

درگیری‌هایی برای تصدی آن می‌شد؛ چنان که قصی بن کلاب، جد چهارم رسول خدا ﷺ، با شکست دادن صوفه، این منصب را در اختیار گرفت.^۱ نیز از نزاع ابوسیاره و حمیریان در این زمینه گزارشی در دست است.^۲

◀ منابع

اخبار مکه: الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ اخبار مکه: الفاکهی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش عبدالملک، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ البداية و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق؛ تاریخ یعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۸ - ۲۱۳ق.)، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق؛ السیره النبویه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۶ق؛ شفاء الغرام: محمد الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش مصطفی محمد، مکه، النهضة الحدیثه، ۱۹۹۹م؛ صحیح البخاری: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، به

کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، الیمامه، ۱۴۰۷ق؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۳۰۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ المفصل: جواد علی، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ المنمق: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.

سید حامد علی‌زاده موسوی



اجداد رسول الله ﷺ: نیاکان پیامبر ﷺ

به تصریح خود ایشان

نسب‌شناسان با استناد به سخن پیامبر ﷺ پدران ایشان را تا عدنان، جد بیستم وی، بدین ترتیب برشمرده‌اند: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدریکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. پیامبر ﷺ از نام بردن نسب خویش از عدنان تا اسماعیل ﷺ نهی کرد؛ زیرا نسب‌شناسان در برشمردن آنان به اشتباه افتاده

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۴۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۱. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۸۱؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۸.
۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۰۱-۲۰۲.

با دختری به نام معانه دختر جوشم / چشم^۷ بن عدی بن جرهمی^۸ ازدواج کرد^۹ که ثمره آن، چهار پسر به نام قُضَاعَه، قَنْص، إیاد و نزار بود.^{۱۰}

۳. نزار (جد هجدهم): کنیه اش ابو حیده^{۱۱} و سرور و بزرگ قوم خود و در مکه ساکن بود. مادرش معانه^{۱۲} نام داشت. پدرش هنگام تولد وی با کشتن شترانی بسیار، قبایل را اطعام کرد.^{۱۳} نزار چهار پسر به نام های مُضَر، ربیع، أنمار و ایاد داشت.^{۱۴} او نخستین کسی بود که در زمان زندگانی اش وصیت نمود و اموال خود را میان فرزندان اش قسمت کرد.^{۱۵}

۴. مُضَر (جد هفدهم): کنیه او ابوالیاس^{۱۶} و مادرش سوده^{۱۷} دختر عَک بن عدنان^{۱۸} بود. هنگامی که پدرش نزار اموالش را میان فرزندان اش قسمت کرد، به او یک

بودند.^۱ از این رو، شرح حال نگاران، اجداد پیامبر را همانند خود پیامبر از عدنان آغاز می کنند.

◀ زندگینامه

۱. عَدنان* (جد بیستم): وی مکنّا به ابومعد، به نام فرزندش معد، بود و او را «أَد» یا «أَدَد» نیز می خواندند. وی نخستین کسی بود که بر کعبه پرده انداخت و انصاب* (نشانه های حدود حرم) را بر نهاد.^۲ فرزندان عدنان در گذر زمان به تیره های گوناگون قسمت و به عرب عدنانی (شمالی) نام آور شدند. قبایلی چون ربیع، مُضَر، هوازان، بنی تمیم، کنانه و قریش از آن جمله اند.^۳

۲. معد (جد نوزدهم): او مکنّا به ابوالدیت و نام مادرش مَهْدَد دختر لَهْم بن جَلْحَب بود.^۴ معد در زمان یورش بخت النصر به قوم یهود ۱۲ ساله بود. او به سرزمین شام رفت و تا پایان نبرد نزد بنی اسرائیل ماند.^۵ معد

-
۱. الطبقات، ج ۱، ص ۴۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۵.
 ۲. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱-۲؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶.
 ۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ سبل الهدی، ج ۱، ص ۳۹۵.
 ۴. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۹۳.
 ۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸.
 ۶. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ الاکتفاء، ج ۱، ص ۱۱-۱۲.

-
۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰.
 ۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۰.
 ۹. الکامل، ج ۱، ص ۲۷۲.
 ۱۰. جمهرة انساب العرب، ص ۹؛ الاکتفاء، ج ۱، ص ۱۲.
 ۱۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰.
 ۱۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۰.
 ۱۳. الاکتفاء، ج ۱، ص ۱۵.
 ۱۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸؛ الانساب، ج ۱، ص ۲۲.
 ۱۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۸؛ الانساب، ج ۱، ص ۳۵.
 ۱۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۶.
 ۱۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸.
 ۱۸. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۹۹.

خیمه چرمی سرخ یا شتری سرخ رسید و از آن زمان به مُضَر الحمراء ملقب شد.^۱ وی از زیباترین مردان عصر خود بود. صدایی زیبا داشت و خردمند و حکیم بود. مضر دو پسر به نام‌های الیاس و عیلان داشت.^۲ پیامبر گرامی ﷺ مردم را از بی احترامی به آنان از این رو که بر دین ابراهیم ﷺ بوده‌اند، بر حذر داشته است.^۳

۵. الیاس (جد شانزدهم): کنیه او ابو عمرو^۴ و نام مادرش رباب دختر حیده بن معد بن عدنان بود.^۵ وی در خردمندی شهره زمان و مثل او در عرب مانند لقمان حکیم در قومش بود.^۶ بر پایه گزارشی، وی از دگرگون شدن سنت‌های ابراهیمی پدرانش ناخرسند بود و آن سنت‌ها را به وضع پیشین خود بازگرداند. مردم از کارهای نیکش بسیار خرسند بودند. او نخستین کسی بود که شتران فربه را به کعبه هدیه کرد و رکن را پس از وفات حضرت ابراهیم ﷺ بنا نهاد.^۷ الیاس از همسرش خندف (لیلی) پسرانی به نام‌های مدرکه (عمرو)،

طابخه و قمعه داشت.^۸

۶. مدرکه (جد پانزدهم): وی بزرگ‌ترین فرزند الیاس، سرور فرزندان نزار^۹ و کنیه‌اش ابو هذیل^{۱۰} و ابو عبدالرحمن^{۱۱} بود. گفته‌اند: از این رو وی را مدرکه خوانده‌اند که هر بزرگی و شرافتی را درک کرده بود. برای او دو فرزند به نام‌های خزیمه و هذیل یاد کرده‌اند.^{۱۲} برخی از دو فرزند دیگر به نام حارثه و غالب هم یاد نموده‌اند.^{۱۳}

۷. خزیمه (جد چهاردهم): کنیه‌اش ابواسد^{۱۴} و نام مادرش سلمی دختر اسلم ابن حاف بن قُضاعة بود.^{۱۵} خزیمه از حُکام (داوران) عرب بود.^{۱۶} وی فرزندی به نام کنانه، اسد، اُسده، هون و عبدالله داشت.^{۱۷} از نسل او قبایلی چون بنی‌اسد و قاره پدید آمدند.^{۱۸}

۸. کنانه (جد سیزدهم): او به دو کنیه

۸. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸-۳۹.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۹۹.

۱۱. الطبقات، ج ۳، ص ۱۱۱.

۱۲. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۹۲؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱.

البدایة و النهایه، ج ۲، ص ۱۹۹.

۱۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹.

۱۵. الطبقات، ج ۱، ص ۵۴.

۱۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۹؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۱.

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ الكامل، ج ۲، ص ۳۲؛ المنتظم، ج ۲، ص ۳۶.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۶.

۵. الطبقات، ج ۱، ص ۵۴.

۶. الاکفاه، ج ۱، ص ۱۹-۲۰.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۷.

ابوحارث و مادرش عاتکه دختر عدوان بن عمرو بن قیس بن عیلان بود. فرزندانش فہر و حارث نام داشتند.^۹

▼ ۱۱. فہر (جد دہم): وی ملقب بہ قریش بود. برخی قریش را نام و فہر را لقب وی دانستہ اند. فرزندان وی را قرشی و سل دیگر برادران او را کنانی گفتہ اند.^{۱۰} مادر وی جندلہ دختر حارث بن مضاض بن عمرو جرہمی است.^{۱۱} از ویژگی های اخلاقی او این بود کہ با پرس و جو حاجتمندان را می یافت و بہ ایشان کمک می کرد. فرزندان وی غالب، محارب، حارث، آسد، عوف، جون و ذئب بودند.^{۱۲} بہ گزارشی فہر ہمراہ مردم خود در برابر چہار پادشاہ یمن ایستاد کہ قصد ربودن و بردن حجرالاسود بہ صنعا را داشتند و می خواستند حج را از مکہ بہ صنعا منتقل کنند. او با کشتن سہ تن از آنان و بہ اسارت گرفتن دیگری، ایشان را شکست داد و در این میان، فرزندش حارثہ کشته شد.^{۱۳}

▼ ۱۲. غالب (جد نهم): وی مہتر فرزندان فہر و مادرش لیلی دختر حارث بن تمیم بود.^{۱۴}

ابوقیس و ابونضر شہرت داشت.^۱ مادرش عوانہ دختر سعد بن قیس بن عیلان یا ہند دختر عمرو بن قیس بن عیلان است.^۲ عرب او را بہ بزرگی یاد می کرد و فضیلت های بسیار برای وی گزارش کردہ اند. فرزندان فراوان برای وی برشمردہ اند کہ از جملہ آنان نضر، مالک و مخرمہ هستند.^۳

▼ ۹. نضر (جد دوازدهم): نام دیگرش قیس و کنیہ اش ابوالصلت^۴ بود کہ بہ سبب زیارویی او را نضر خواندند.^۵ مادرش ہالہ، دختر سوید بن غطریف^۶ یا برہ، دختر مر بن اد بن طابخہ بود.^۷ بہ گفتہ یعقوبی، نضر نخستین کسی بود کہ بہ سبب بلندہمتی «قریش» نامیدہ شد. برخی نیز تجارت و ثروت وی را سبب این نام گذاری دانستہ اند. بہ سخنی، مادرش او را قریش نامید. طوایف منسوب بہ نضر را قرشی گویند.^۸ مالک، یخلد و صلث فرزندان وی بودند.

▼ ۱۰. مالک (جد یازدهم): کنیہ اش

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۵.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۵.

۹. المحتر، ص ۵۰؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۶.

۱۰. الطبقات، ج ۱، ص ۴۶.

۱۱. السیرة النبویہ، ج ۱، ص ۹۵.

۱۲. السیرة النبویہ، ج ۱، ص ۹۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۵.

۱۳. الاخبار الطوال، ص ۳۹-۴۰.

۱۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۵.

وی فرزندان به نام لؤی، تیم الادرم، یعلب، وهب، کثیر و حراق داشت؛^۱ اما ابن اسحاق تنها دو پسر برای او نام برده و مادرشان را سلمی دختر عمرو خزاعی دانسته است. ابن هشام از یک پسر دیگر به نام قیس از همین زن یاد کرده است.^۲

▼ **۱۳. لؤی (جد هشتم):** مادرش عاتکه دختر یخلد بن نصر بن کنانه بود. وی پس از مرگ پدرش جانشین او شد و به فضل و شرافت نام آور بود.^۳ منابع در تعیین فرزندان و همسران او اختلاف دارند.^۴ کعب، عامر، سامه، خزیمه از عانده و نیز عوف، حارث و جشم از ماویه دختر کعب بن قین قضاعی، فرزندان او بودند. سعد، دیگر فرزند لؤی، از زنی به نام یسره دختر غالب بن هون بن خزیمه بود.^۵

▼ **۱۴. کعب (جد هفتم):** وی مکنّا به ابو هصیب بود. او را شخصی بزرگوار، دانا و پناه درماندگان در قبیله اش دانسته اند. او روز جمعه را که پیش از آن غروب خوانده می شد، جمعه نامید؛ زیرا در این روز قوم خود را جمع می کرد و پس از احترام و اکرام ایشان ظهور پیامبری از نسل خود را نوید می داد و به آنان

سفارش می کرد تا در صورتی که به دیدن او موفق شدند، از وی پیروی کنند. وی آرزو می کرد تا در آن روزگار زنده باشد و ایشان را درک کند.^۶ جایگاه والای کعب در میان قریش موجب شد تا قریش سال وفات وی را مبدأ تاریخ خود قرار دهند و این تا مبدأ شدن عام الفیل ادامه داشت.^۷ برای کعب سه فرزند به نام مره، عدی و هصیب یاد کرده اند که مادرشان وحشیه دختر شیبان بن محارب بن فهر بود.^۸

▼ **۱۵. مره (جد ششم):** او فرزندان به نام کلاب از هند دختر سریر بن ثعلبه بن حارث و تیم و یقظه از مره دختر سعد بن بارق داشت.^۹

▼ **۱۶. کلاب (جد پنجم):** وی جد سوم حضرت آمنه رضی الله عنها مادر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پس از پدر، شرافت او و جایگاه خاندان مادری را به دست آورد که اجازه حج داشتند.^{۱۰}

▼ **۱۷. قُصی* (جد چهارم):** نام او زید و کنیه اش ابومغیره بود و از آن رو که پس از وفات پدر، مادرش او را به شام برد، به قصی (دور شده از وطن) ملقب شد. وی پس از بازگشت به مکه، ازدواج کرد و مهتری یافت

۶. الروض الانف، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۰۳؛ البدایة و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۹۵-۹۶.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۹۶؛ البدایة و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۴.

و ابو عبید که مادرشان واقده دختر ابی عدی بود و ریطه که مادرش ثقفیه نام داشت.^۵

▼ ۱۹. هاشم* (جد دوم): نام وی عمرو بود و بعدها به هاشم ملقب شد. از این رو، فرزندان او به بنی هاشم شهرت یافتند. هاشم پس از پدرش عهده‌دار رفادت و سقایت حاجیان شد. وی فردی مهمان‌نواز و بزرگووار بود تا آن‌جا که به عمرو العلی، سید البطحاء و ابوالبطحاء شهرت یافت. در سالی که قحطی بر مکه حکمفرما شد، او با تهیه آرد از فلسطین نان پخت و با گوشت شتر طعام فراهم کرد و با دست خود نان در غذا خرد نمود. از این رو، به هاشم (خُردکننده) ملقب شد.^۶ او نخستین کسی بود که سفرهای زمستانی و تابستانی را برای تجارت با شام و یمن، در میان قریش جاری کرد.^۷

▼ ۲۰. عبدالمطلب* (جد اول): او میان مردم به قیاض (بخشنده)^۸ و شیبیه الحمد^۹ شهرت داشت. سخاوتمندی او را سبب این

و صاحب چهار پسر به نام عبدمناف، عبدالعزی، عبدالقصی و عبدالدار شد. پس از درگذشت حلیل، پدر زن قصی و بزرگ مکه، او ریاست مکه را در دست گرفت و با شکست قبایل رقیب چون خزاعه و بنی بکر، پراکنندگان قریش را گرد آورد و برای آن‌ها در مکه مکان‌هایی مشخص کرد. از این رو، او را «مُجمیع» نیز گویند.^{۱۰} تأسیس دارالندوه* (مجلس مشورتی قریش) از دیگر کارهای وی بود.^{۱۱}

▼ ۱۸. عبدمناف* (جد سوم): نام وی مغیره بود و مادرش او را عبدمناف نامید.^{۱۲} در سخاوت و فیض‌رسانی به مردم، گوی سبقت را از برادران خویش ربوده بود. از این رو، قریش او را قیاض می‌خواندند. در زیبایی نیز ضرب‌المثل بود تا آن‌جا که به او قمر البطحاء می‌گفتند.^{۱۳} به همین جهت، همگان او را برای جانشینی پدر و عهده‌داری منصب‌های او شایسته‌ترین می‌دانستند. او شش پسر و شش دختر داشت: مطلب، هاشم، عبدشمس، تماضر، حنه، قلابه، بره و هاله که مادرشان عاتکه دختر مره بن هلال بود و نوفل، ابو عمر

۵. الطبقات، ج ۱، ص ۶۱-۶۲.
 ۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ شرف‌النبی، ص ۱۷-۱۸.
 ۷. الطبقات، ج ۱، ص ۶۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲.
 ۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۶؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴۷.
 ۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۴؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۱۵۹.
 ۱۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۷۱؛ اعلام النبوه، رازی، ص ۷۷؛ اعلام النبوه، ماوردی، ص ۱۸۲.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۴-۵۸؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۷.
 ۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸.
 ۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸.
 ۴. الروض الانف، ج ۱، ص ۴۷؛ سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۷۲.

شهرت گفته‌اند.^۱ وی بخشی از کودکی خود را میان قبیله مادرش، خَزْرَج، در شهر مدینه سپری کرد و سپس همراه مطلب، عموی خود، به سفارش هاشم به مکه بازگشت.^۲ پس از مطلب، برادرش عبدالمطلب مهمانداری حاجیان کعبه و آبرسانی را بر عهده گرفت^۳ و به کمک پسر بزرگش حارث، چاه زمزم را بازسازی کرد و به حافر الزمزم شهرت یافت.^۴ داستان ابرهه^{*} و نحوه رویارویی‌اش با عبدالمطلب از رخداد‌های مهم دوران اوست.^۵ بر پایه روایتی، عبدالمطلب در قیامت به صورت یک امت محشور می‌شود، در حالی که سیمای پیامبران و شکوه پادشاهان را دارد.^۶ بر پایه روایتی دیگر، رسول خدا ﷺ پنج سنت عبدالمطلب در روزگار جاهلیت را برشمرده که خداوند آن‌ها را در اسلام تأیید کرده است: حرام بودن همسر پدر بر پسران، پرداخت خمس گنج‌ها و غنیمت‌ها، آبرسانی به حاجیان، پرداخت دیه قتل با ۱۰۰ شتر، و طواف در هفت شو ط.^۷

اجداد پیامبر ﷺ ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بنیان‌گذاران مکه بودند. برخی از نیاکان ایشان مانند عبدمناف، هاشم و عبدالمطلب، مناصبی مهم چون سقایت^{*} (آب دادن به حاجیان)^۸ و رفادت^{*} (پذیرایی از حاجیان)^۹ و برخی نیز همانند عدنان^{۱۰}، الیاس^{۱۱} و قصی بن کلاب (جد چهارم) افزون بر ریاست مکه، تولیت و پرده‌داری کعبه را نیز بر عهده داشتند.^{۱۲} بزرگی و سروری^{۱۳} بر مکه از ویژگی‌های اجداد رسول خدا شمرده شده است.

مکان زندگی اجداد پیامبر ﷺ را در مکه، شِعْب (دره) ابی‌طالب، شعب بنی‌هاشم و شعب بنی‌عامر دانسته‌اند.^{۱۴} اما از محل دفن بیشتر اجداد پیامبر ﷺ اطلاعی در دست نیست. برخی محققان، مدفن آخرین اجداد پیامبر، از قصی تا عبدالمطلب، را مکه و قبرستان ابوطالب دانسته‌اند^{۱۵}، جز هاشم که بر پایه سخنی، در سفر تجاری شام در غزه، از شهرهای فلسطین، رحلت کرد و همان جا به

۸. الطبقات، ج ۱، ص ۶۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۳.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۳؛

سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۱۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۲. اعلام النبوه، ماوردی، ص ۲۰۲.

۱۳. اعلام النبوه، ماوردی، ص ۲۰۲.

۱۴. حج در اندیشه اسلامی، ص ۳۰۶.

۱۵. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵۱-۵۲.

۱. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۷۱-۷۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۳. ۲۴۸.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۳.

۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۵. السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۷. الخصال، ص ۳۱۲-۳۱۳.

و اطعام هاشم (جد دوم)^۸ از آن جمله‌اند.

▼ **۲. سیمای زیبا:** بیشتر اجداد پیامبر ﷺ سیمایی زیبا داشته‌اند. به گزارش منابع، این سیمای زیبا^۹ به سبب نور مقدس رسول خدا در وجود آنان بوده است.^{۱۰} گفته‌اند: هر بیننده‌ای مجذوب زیبایی عدنان (جد بیستم) می‌شد^{۱۱} و نضر (جد دوازدهم)^{۱۲} به زیبایی نام‌آور بود.^{۱۳} عبدمناف را به سبب زیبایی شگفت‌انگیزش قمر البطحاء لقب داده بودند.^{۱۴}

▼ **۳. پاکدامنی و طهارت مولد:** اجداد پیامبر همگی پاکدامن بودند^{۱۵} و هیچ یک از آمیزشی نامشروع زاده نشده است.^{۱۶} در این زمینه، روایت‌هایی معتبر از پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام در دست است.

◀ **ایمان:** درباره ایمان نیاکان رسول خدا در میان مسلمانان اتفاق نظر وجود ندارد. موافقان و مخالفان، برای اثبات نظر خود

۸. الطبقات، ج ۱، ص ۶۲-۶۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱.
 ۹. عمدة الطالب، ص ۲۶؛ الاکتفاء، ج ۱، ص ۱۵-۳۴.
 ۱۰. الاکتفاء، ج ۱، ص ۱۵-۳۴.
 ۱۱. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.
 ۱۲. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۲، «نضر».
 ۱۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳.
 ۱۴. السروض الاتنف، ج ۱، ص ۴۷؛ عمدة الطالب، ص ۲۶؛ سبیل الهدی، ج ۱، ص ۲۷۲.
 ۱۵. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۴۰۱؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۳۱۴.
 ۱۶. المصنف، ج ۷، ص ۴۰۹؛ الطبقات، ج ۱، ص ۲۰-۲۰، ۵۰.
 ۱۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵؛ اوائل المقالات، ص ۴۶.
 ۱۸. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۳؛ شیعه‌شناسی، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹.

خاک سپرده شد.^۱

قبرهای مطهر آنان در شمال آن قبرستان در دامنه کوه قرار دارد و تا پیش از حکومت آل سعود، گنبد و بارگاه داشته و سفرنامه‌نویسان و مسافران به آن اشاره کرده‌اند. به گزارشی، گنبدهایی در این قبرستان بر روی آرامگاه‌های عبدمناف و عبدالمطلب، هاشم و دیگر اجداد پیامبر قرار داشته است.^۲ دعا‌هایی خاص برای زیارت قبرهای اجداد پیامبر روایت شده است.^۳

◀ **اوصاف اجداد پیامبر ﷺ:** به گزارش منابع، اجداد پیامبر ﷺ همگی از برترین افراد روزگار خود بوده‌اند.^۴ برخی از ویژگی‌های آنان در منابع چنین آمده است:

▼ **۱. سخاوت و بذل و بخشش:** اهدای شتران فربه به کعبه از سوی الیاس (جد شانزدهم)^۵، قربانی شتران و پذیرایی مردم و حاجیان از سوی عبدالمطلب، اطعام نزار (جد هجدهم)^۶، کمک فخر (جد دهم) به نیازمندان

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴؛ البلدان، ص ۱۶۷.
 ۲. مرآة الحرمین، ص ۶۵.
 ۳. مفتاح الجنات، ج ۲، ص ۸-۶.
 ۴. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۶۶؛ الخصال، ص ۵۵۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۲۴۷.
 ۵. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۶، ۱۷۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ الاکتفاء، ج ۱، ص ۳۴-۳۶.
 ۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۷.
 ۷. الاکتفاء، ج ۱، ص ۱۱.

ادله‌ای آورده‌اند:

۱. **دیدگاه دانشوران شیعه:** ایمان پدر و مادر رسول خدا ﷺ و طهارت و پاکی ولادت همه پیامبران، از ویژگی‌های اعتقادی امامیه است.^۱ شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی، معتقدند که همه نیاکان پیامبر از آدم ع تا عبدالله مسلمان بوده‌اند.^۲ شیخ مفید با اشاره به سخن صدوق، تصریح کرده است که به اجماع امامیه، پدران پیامبر ع موحد بوده‌اند.^۳ شیخ طوسی دلیل ایمان اجداد پیامبر را اجماع یاد کرده و یادآور شده است که اجماع امامیه به سبب وجود معصوم در میان آنان حجّت است. امامیه کتاب‌هایی در اثبات این اعتقاد نگاشته‌اند؛ مانند *تنزیه الانبیاء* نوشته سید مرتضی و *مقصد الطالب فی ایمان آباء النبی و عمه ابی طالب* اثر میرزا محمد گرگانی. طبرسی ذیل آیه **﴿يَا أَبَتِ لَا تُعْبِدِ الشَّيْطَانَ﴾** (مریم/۱۹، ۴۴) با بیان این که خطاب متوجه پدر بزرگ مادری ابراهیم ع بوده و نام پدر حقیقی ابراهیم، تاریخ است، به موحد بودن پدر و اجداد پیامبر ع تا آدم ع تصریح کرده است.^۴ از میان متأخران، مجلسی آنان را نه تنها

مسلمان، بلکه از صدیقین دانسته که گروهی پیامبران خدا و دسته‌ای دیگر از اوصیای معصوم بوده‌اند. به اعتقاد مجلسی، برخی از نیاکان رسول خدا ﷺ ایمان خود را بر پایه مصالحی پنهان داشته‌اند.^۵

در کتب کلامی و تفسیری شیعه، آن‌جا که سخن از ایمان اجداد پیامبر ع به میان آمده، به ادله قرآنی، حدیثی، عقلی و تاریخی استناد شده است:

۱. **دلیل قرآنی:** برخی مفسران شیعه به آیه **﴿وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾** (شعراء/۲۶، ۲۱۹) تمسک جسته و نیاکان پیامبر را مؤمن و ساجد شمرده‌اند.^۶ به اعتقاد متکلمان امامیه، حدیث‌های فراوان در تفسیر این آیه، بر ایمان اجداد رسول خدا دلالت دارند.^۷ بر پایه منابع تفسیری، پیامبر ع در اصلاص پیامبران بود تا سرانجام نور او به عبدالله بن عبدالمطلب رسید.^۸ نیز از دو آیه **﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾** (بقره/۲، ۱۲۸) و **﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾** (زخرف/۴۴، ۲۸) برداشت کرده‌اند که باید کلمه «الله» در نسل حضرت ابراهیم تا روز قیامت بماند و جماعتی از نسل ایشان باشند که خداوند را در سرشت

۱. تصحیح اعتقادات امامیه، ص ۱۳۹؛ النبیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ بحار

الانوار، ج ۱۲، ص ۴۹.

۲. تصحیح اعتقادات امامیه، ص ۱۳۹.

۳. اوائل المقالات، ص ۴۵-۴۶.

۴. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۹۷.

۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴۹.

۶. نک: منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۵۷.

۷. دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۶۰۶.

۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۲۳-۳۲۴.

اگر در اجداد پیامبر کافری یافت می‌شد، معنا نداشت که همگی آنان طاهر دانسته شوند. برخی حکم طهارت در روایت‌ها را پاکی از زنا دانسته‌اند؛ اما این توجیه را نمی‌توان صحیح دانست؛ زیرا بدترین نجاست‌ها شرک است. طهارت در این روایت‌ها را یا باید در بر دارنده همه مصادیقش دانست یا شامل مصداق بارز آن شمرد که شرک است. افزون بر این، در برخی روایت‌ها، پس از بیان طهارت پدران و مادران پیامبر ﷺ از شرک، پاکدامنی آنان جداگانه یاد شده است.

در روایتی از ابن عباس، آمده است که پدر عدنان و مضر، اسد و... بر اسلام و آیین حضرت ابراهیم بوده‌اند.^۵ در حدیثی از پیامبر، خطاب به علی علیه السلام آمده است: ای علی! عبدالمطلب استقسام به ازلام (از اعمال دوران جاهلی) نمی‌کرد و بت نمی‌پرستید و از گوشت حیوانی که با نام بت‌ها ذبح می‌کردند، نمی‌خورد و می‌گفت: من بر آیین ابراهیم هستم.^۶ در حدیثی، امام علی علیه السلام سوگند یاد کرده است که ابوطالب، عبدالمطلب، هاشم و عبدمناف، هیچ‌گاه بت نپرستیدند و بر آیین ابراهیم بودند و به سوی بیت الحرام نماز می‌گزاردند.^۷

۵. سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۶. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۶.

۷. الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۰۷۵؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴؛

ج ۳۵، ص ۹۱؛ الغدير، ج ۷، ص ۳۸۷.

خود پرستند.^۱ گویا این برآمده از دعای ابراهیم علیه السلام است که از خدا خواست او و فرزندانش را از عبادت بت‌ها دور گرداند: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾. (ابراهیم/۱۴، ۳۵) در این جا مقصود از ﴿هَذَا الْبَلَدَ﴾ مکه و مراد از فرزندان، همان اجداد پیامبرند.^۲ نیز ابراهیم علیه السلام به گزارش قرآن کریم گفت: پروردگارا! من و خاندانم را از نماز گزاران قرار ده: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾. (ابراهیم/۱۴، ۳۵)

ب. دلیل روایی: دسته‌ای از روایت‌ها بر پاک بودن پدران و مادران پیامبر دلالت دارند؛ مانند این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله: «لم نزل نتقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام الطاهرات»؛ «پیوسته از صلب‌های مردان پاک به رحم‌های زنان پاک منتقل می‌شدم».^۳ و نیز این روایت: «خداوند ما را در صلب آدم قرار داد و سپس به صلب‌های پدران و رحم‌های مادران منتقل کرد و نجاست و شرک و گناه کفر به ما نرسید».^۴ این روایت‌ها متواترند. کلمات «الطاهرين» و «الطاهرات» از یکتا پرست بودن آنان نشان دارد؛ زیرا خداوند فرموده: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾. (توبه/۹، ۲۸)

۱. تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۲۵۶؛ النبیان، ج ۹، ص ۱۹۴.

۲. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۱۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ اوائل المقالات، ص ۴۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۹۸.

۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴۸؛ ج ۱۵،

ص ۱۱۹.

دسته‌ای دیگر از روایت‌ها از شفاعت پیامبر برای نیاکانش سخن گفته‌اند^۱ و بر پایه سخن قرآن کریم جایز نیست که پیامبر و مؤمنان برای مشرکان آمرزش خواهند و شفاعت کنند. (توبه/۹، ۱۱۳) بر پایه روایتی، رسول خدا ﷺ فرمان داد که مضر و ربیعہ را دشنام دهند؛ زیرا آنان مسلمان بوده‌اند.^۲

❖ ج. دلیل عقلی: متکلمان امامیه بر آنند که اگر در پدران پیامبر ضعفی راه داشت، مردم از ایشان بیزار می‌شدند. آنان از این راه، به اثبات ایمان اجداد پیامبر از راه عقلی پرداخته‌اند.^۳

❖ د. دلیل تاریخی: منابع تاریخی درباره ایمان اجداد پیامبر ﷺ چندان گزارش نداده‌اند؛ اما دلیلی صریح نیز بر شرک نیاکان پیامبر ارائه نکرده‌اند. از برخی گزارش‌ها می‌توان ایمان آنان را دریافت؛ مانند این که مردم عبدالمطلب را ابراهیم ثانی لقب داده بودند.^۴ نیز هنگامی که ابرهه برای تخریب کعبه به مکه هجوم برد و شتران عبدالمطلب را به غنیمت گرفت، وی به ابرهه گفت: «إِنَّ هَذَا الْبَيْتَ رَبًّا يَمْتَعُهُ»^۵ یا: «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَإِنَّ لِلْبَيْتِ

رَبًّا سَمِعْتَهُ»^۶ در گزارشی دیگر آمده است که عبدالمطلب حلقه در کعبه را گرفت و از خداوند خواست ۱۰ پسر به او عطا کند.^۷

❖ ۲. دیدگاه دانشمندان اهل سنت: برخی دانشوران اهل سنت مانند دانشمندان شیعه، بر ایمان و پاکی پدران پیامبر تأکید دارند؛^۸ اما بسیاری از ایشان آن را باور ندارند. در میان موافقان، دانشمندان نام‌آوری به چشم می‌خورند که به سختی با ادعای کفر اجداد پیامبر ﷺ مخالفند؛ مانند فخرالدین رازی^۹ که بر ادعای خود دو دلیل دارد: ا. آیات ۲۱۸-۲۱۹ شعراء ۲۶: ﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ «خدایی که تو را می‌بیند؛ آن‌گاه که به عبادت برمی‌خیزی و آن‌گاه که در میان سجده‌کنندگان منتقل می‌گردد». به گفته رازی، مراد از تقلب و جابه‌جایی در میان ساجدان، انتقال نطفه پیامبر از صلب یکتاپرست به صلب یکتاپرست دیگر است. ب. حدیثی که بر پاکی پدران و مادران پیامبر تصریح دارد: «لَمْ أَزَلْ أَنْقُلُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ».

۶. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۴.

۷. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۸. تصحیح اعتقادات امامیه، ص ۱۳۹؛ التبیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴۹.

۹. نک: شیعه‌شناسی، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۶۲.

۱۰. التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۵۳۷؛ تفسیر لاهیجی، ج ۳، ص ۴۰۲.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۸.

۲. الطبقات، ج ۱، ص ۴۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳. کشف المراد، ص ۴۷۱-۴۷۲؛ حق الیقین، ص ۱۴۴.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱؛ العدد القویة، ص ۱۳۶.

۵. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

است.

آلوسی ذیل آیه ﴿وَتَقَلَّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ (شعراء/۲۶، ۱۹) بر ایمان پدر و مادر رسول خدا تأکید و یادآوری کرده است که استدلال به این آیه را بسیاری از بزرگان اهل سنت پذیرفته‌اند.^۱ او در رد انحصار این عقیده به شیعه، به سخنان بسیاری از اهل سنت پرداخته که عقیده دارند آزر پدر حضرت ابراهیم علیه السلام نبوده و در میان پدران پیامبر هیچ کافری وجود نداشته است.^۲ کسانی حدیث‌های دلالت‌گر بر یکتاپرستی نیاکان پیامبر را متواتر شمرده و آنان را از کفر، عیب و پلیسیدی روزگار جاهلیت، پاک دانسته است.^۳ بر پایه برخی پژوهش‌های معاصر، ماوردی، رازی، سنوسی و تلمسانی از دانشمندان اهل سنت، به ایمان نیاکان رسول خدا تصریح دارند.^۴

گفته‌اند: ابن عربی در پاسخ کسی که پدر پیامبر را دوزخی خواند، خود او را به موجب این آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (احزاب/۳۳، ۵۷) ملعون و دوزخی دانست.^۵ عمر بن عبدالعزیز اموی (حك: ۹۹-۱۰۱ق.) کسی را که پدر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ شیعه‌شناسی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۳. النظم المتناثر، ص ۲۰۲.

۴. الصحيح من سيرة النبي، ج ۲، ص ۱۸۶؛ نک: شیعه‌شناسی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۵. الدر المنيفه، ص ۱۷.

در دیدگاه سیوطی نیز خاندان و پدر و مادر پیامبر از «خُفَا» و بر دین جدشان ابراهیم علیه السلام بوده‌اند. او معتقد است که گروهی از دانشوران برجسته اهل سنت، مانند فخر رازی، بر همین عقیده‌اند. سیوطی در تأیید نظریه فخر رازی، چند دلیل عقلی و روایی دیگر آورده و حدیث‌هایی از بخاری، بیهقی و ابونعیم و دیگر محدثان گزارش کرده و سپس ادله‌ای از شهرستانی و ماوردی آورده است. به اعتقاد او ایمان نیاکان پیامبر را می‌توان با دو دسته از روایت‌ها ثابت کرد: ا. روایت‌هایی که اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله را بهترین افراد زمان خود دانسته‌اند. ب. حدیث‌هایی که تصریح دارند افراد یکتاپرست در هر روزگاری وجود داشته‌اند. با پیوند دادن این دو دسته روایت، یکتاپرستی نیاکان پیامبر ثابت می‌شود.

سیوطی کتاب‌هایی در این زمینه نوشته است که عبارتند از: الدرر الرفیعة فی الآباء الشریفه، المقاصد السندسیة فی النسبة المصطفویه، التعظیم و المنة بأن أبوی رسول الله صلی الله علیه و آله فی الجنة، السبل الجلیة فی الآباء العلیه، مسالك الحنفاء فی نجات آباء المصطفی و نشر العلمین فی اثبات عدم وضع حدیث احیاء ابویه صلی الله علیه و آله واسلامهما علی یدیه. از دیگر دانشمندان اهل سنت، سخاوی مورخ نام‌آور است که به گفته خود، در این موضوع يك جلد کتاب نوشته

را کافر خوانده بود، شایسته کتابت در دیوان ندانست. نیز وی سلیمان بن سعد را به سب داشتن چنین عقیده‌ای از دیوان عزل کرد.^۱ در برابر این گروه، بسیاری از اهل سنت بر این باورند که پدر و مادر و اجداد پیامبر متأثر از محیط زندگی خویش بت پرست بوده‌اند.^۲ حتی برخی، از جمله ابراهیم حلبی و علی القاری، در این زمینه کتاب و رساله نوشته‌اند.^۳ تصریح قرآن بر کفر آزر، پدر ابراهیم علیه السلام از ادله این گروه است. اما برخی مورخان اهل سنت مانند ابن حجر، اجماع مورخان را گزارش کرده‌اند که آزر پدر ابراهیم علیه السلام نبوده، بلکه عمو یا جد مادری وی بوده و نام پدر او تاریخ است و اطلاق «آب» بر عمو از روی توسع و مجاز گویی است؛ چنان که در آیه ۱۳۳ بقره/۲ خداوند اسماعیل را از اجداد یعقوب شمرده است، در حالی که عموی یکی از اجداد او بوده است. کلمه «آب» بر مربی، عمو و جد نیز اطلاق می‌گردد، برخلاف «والد» که تنها به پدر بی واسطه گفته می‌شود. برخی از مخالفان ایمان اجداد پیامبر علیهم السلام به رغم اعتقاد به آن، با استدلال به حرمت آزردن پیامبر علیه السلام، طرح این مسئله را حرام دانسته‌اند.^۴ به نظر

می‌رسد هدف مخالفان از طرح مسئله شرک اجداد پیامبر علیهم السلام، تطهیر بزرگان خودشان بوده که نه تنها اجدادشان مشرک بوده‌اند، بلکه خود نیز مدتی بسیار در شرک زیسته‌اند.

◀ منابع

آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۷۳ش؛ الاخبار الطوال: ابن داود الدینوری (م. ۲۸۲ق.)، به کوشش عبدالمنعم، قم، الرضی، ۱۴۱۲ق؛ اعلام النبوه: ابوحاتم رازی، بیروت، دار الساقی، ۲۰۰۳م؛ اعلام النبوه: الماوردی (م. ۴۵۰ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، مکتبه الهلال، ۲۰۰۰م؛ الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء: سلیمان بن موسی الکلاعی (م. ۶۳۴ق.)، به کوشش عبدالواحد، قاهره، مکتبه الخانجی؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ الانساب: عبدالکریم السمعانی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق؛ اوائل المقالات: المفید (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش الانصاری، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البحر المحیط: ابوحیان الاندلسی (م. ۷۵۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق؛ بحر العلوم: السمرقندی (م. ۳۷۵ق.)، به کوشش عمر بن غرامه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق؛ البرهان فی تفسیر القرآن: البحرانی (م. ۱۱۰۷ق.)، قم، البعثه، ۱۴۱۵ق؛ البدایة و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف؛ البلدان: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق؛ تاریخ الخمیس: حسین بن

۱. الدر المنیفة، ص ۱۹.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۵۳۷؛ البحر المحیط، ج ۸، ص ۱۹۸.

۳. شیعه‌شناسی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. روح البیان، ج ۱، ص ۲۱۸.

الآگوسی (م. ۱۲۷۰ق.)، به کوشش علی عبدالباری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ **الروض الانف: السهیلی** (م. ۵۸۱ق.)، به کوشش عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق؛ **سبل الهدی: محمد بن یوسف الصالحی** (م. ۹۴۲ق.)، به کوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ **السیرة النبویه: ابن هشام** (م. ۸-۲۱۳ق.)، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، دار المعرفه؛ **شرف النبی: خرگوشی** (م. ۵۰۶ق.)، ترجمه: راوندی، تهران، بابک، ۱۳۶۱ش؛ **شیعه شناسی و پاسخ به شبهات: علی اصغر رضوانی**، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ش؛ **الصحيح من سیرة النبی ﷺ: جعفر مرتضی العاملی**، بیروت، دار السیره، ۱۴۱۴ق؛ **الطبقات الكبرى: ابن سعد** (م. ۲۳۰ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ **العدد القویة لدفع المخاوف الیومیه: علی بن یوسف الحلی** (م. ۷۳۶ق.)، به کوشش رجایی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۸ق؛ **عمدة الطالب: ابن عنیه** (م. ۸۲۸ق.)، به کوشش محمد حسن، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ق؛ **الغدیر: الامینسی** (م. ۱۳۹۰ق.)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش؛ **الکافی: کلینی** (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ **الکامل فی التاريخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری** (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ **کشف المراد: العلامة الحلی** (م. ۷۲۶ق.)، به کوشش حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **لسان العرب: ابن منظور** (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ **مجمع البیان: الطبرسی** (م. ۵۴۸ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **المحیتر: ابن حبیب** (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتر، بیروت، دار الآفاق الجدیده؛ **مرآة**

محمد الدیاربکری (م. ۹۶۶ق.)، بیروت، مؤسسة شعبان، ۱۲۸۳ق؛ **تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری** (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر** (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **تاریخ الیعقوبی: احمد بن یعقوب** (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ **التبیان: الطوسی** (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **تصحیح اعتقادات الامامیه: المفید** (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش درگاهی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ **تفسیر القمی: القمی** (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش الجزائری، قم، دار کتاب، ۱۴۰۴ق؛ **التفسیر الكبير: الفخر الرازی** (م. ۶۰۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ **تفسیر شریف لاهیجی: شریف لاهیجی** (م. ۱۰۸۸ق.)، به کوشش حسینی و آیتی، انتشارات علمی، ۱۳۶۳ش؛ **تفسیر فرات الکوفی: الفرات الکوفی** (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش؛ **جمهرة انساب العرب: ابن حزم** (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ **حج در اندیشه اسلامی: سید علی قاضی عسکر، مشعر**، ۱۳۷۵ش؛ **حق الیقین فی معرفة اصول الدین: شبر** (م. ۱۲۲۰ق.)، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۴ق؛ **الخرائج و الجرائح: الراوندی** (م. ۵۷۳ق.)، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام؛ **الخصال: الصدوق** (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **دانشنامه کلام اسلامی: جعفر سبحانی**، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام؛ **الدر المنتور: السیوطی** (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ **تفسیر روح البیان: بروسوی** (م. ۱۱۳۷ق.)، بیروت، دار الفکر؛ **روح المعانی:**

الحرمین: ابراهیم رفعت پاشا، ترجمه: انصاری، مشعر، ۱۳۷۷ش؛ المستدرک علی الصحیحین: الحاکم النیشابوری (م. ۴۰۵ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعانی (م. ۲۱۱ق.)، به کوشش حبیب الرحمن، المجلس العلمی؛ من لا یحضره الفقیه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ المنتظم: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ منهج الصادقین: فتح الله کاشانی (م. ۹۸۸ق.)، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش؛ النظم المتناثر: محمد جعفر کتانی، مصر، دار الکتب السلفیه.

سید محمود سامانی



اجزای صوفه ← حج جاهلی

اجیاد: محله‌ای در شهر مکه

اجیاد / جیاد^۱ نام دو دره اجیاد کبیر و اجیاد صغیر در شهر مکه مکرمه است که در جنوب و جنوب شرقی مسجدالحرام قرار دارند. اجیاد از محله‌های قدیم مکه است و در دامنه کوه‌هایی همچون ابوقیس^۲، صفا^۳، خلیفه^۴ و اجیاد^۵ واقع

شده است. امروزه نیز از نقاط مسکونی مکه به شمار می‌رود که محله‌های المصافی و بئر بلیله در آن قرار گرفته‌اند.^۶ گناه به آن، محله جیاد نیز گفته می‌شود.^۷ (تصویر شماره ۱۲)

در علت نام‌گذاری آن سخنان گوناگون گفته‌اند: ۱. اگر اجیاد جمع جواد (اسب) باشد، چند سبب برای این نام‌گذاری یاد شده است: ا. هنگامی که قوم تبع وارد سرزمین مکه شدند، اسب‌های خود را در این منطقه بستند.^۸ ب. اسبان این منطقه برای حضرت اسماعیل علیه السلام رام شدند. بر پایه سخنی، ایشان نخستین کسی بود که به فرمان خدا در این منطقه اسب‌سواری کرد.^۹ ج. در نبرد میان جرهم و قبیله قطوراء، اهل قطوراء با اسبان خود از محل سکونت خویش در این منطقه بیرون آمدند.^{۱۰} ۲. اگر اجیاد جمع جید (گردن) باشد، علت نام‌گذاری این مکان آن است که چون در نبرد میان دو قبیله جرهم و قطوراء، مردم جرهم گردن شماری فراوان از افراد قبیله قطوراء،

۴. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۷.

۵. الروض المعطار، ص ۱۲.

۶. المعالم الاثیره، ص ۲۰.

۷. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۴؛ مراد الاطلاع، ج ۱، ص ۳۳؛ سبل الهدی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۸. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۳۳.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۱؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۵.

۱۰. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۱۲؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۸۲؛ معجم

البلدان، ج ۱، ص ۱۰۵.

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۵؛ الروض المعطار، ص ۱۲.

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۹۶؛ المعالم الاثیره، ص ۲۰.

۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۵.